

بررسی انتقادی نظام‌های سیاسی در روابط بین‌الملل بر اساس مفهوم عدالت از منظر غرب و اسلام (با تأکید بر اندیشه‌های شهید مطهری و امام موسی صدر) ملکه گازر، سید محسن سید آل غفور، فرزاد نویدی نیا^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۱۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۳۰

چکیده:

مفهوم عدالت، از دیرباز در اندیشه بشری جایگاهی ویژه داشته و همواره مورد بحث و بررسی فلاسفه، متکلمان و اندیشمندان بوده است. از آنجاکه یکی از ابعاد نقصان تحلیلی رهیافت‌های نظری انتقادی هنجاری مسئله تأثیرات انگاره‌ها و دیدگاه‌های حکمای دینی است، تلاش پژوهش حاضر بررسی این موضوع از این منظر است. بدون تردید، شهید مطهری و شهید صدر از جمله متفکران برجسته قرن حاضر در حوزه فلسفه عدالت هستند که در تبیین و تفسیر عدالت و شاخصه‌های تحلیل عدالت نقشی بسزا ایفا کرده‌اند. لذا، بررسی اندیشه‌های فلسفی این دو متفکر در مطالعه موضوع عدالت در مقایسه با اندیشمندان غربی مورد توجه قرار گرفته است. لذا سؤال اصلی این مقاله آن است که وجوه افتراق و اشتراک مفهوم عدالت در دیدگاه‌های متفکران غربی با اندیشه‌های اسلامی شهید مطهری و امام موسی صدر در چه مواردی است؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که اشتراکات آن‌ها در الهی بودن مبنای عدالت، نقد الگوهای چون کمونیسم و لیبرالیسم، ضرورت عدالت برای سعادت انسان و جامعه و وظیفه حکومت در برقراری عدالت است. اما ایرادی که به آن‌ها وارد است، این است که تنها به یک بعد از حقیقتی چند بعدی پرداخته و دیگر ابعاد و ارکان آن را مورد توجه قرار نداده‌اند؛ در حالی که اسلام با نگرشی جامع به این موضوع پرداخته و عدالت را از زوایای مختلف مورد بحث قرار داده است، به گونه‌ای که در جامعه اسلامی حقی از کسی ضایع نشود. مقاله حاضر با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و تطبیقی و با بهره‌مندی از ابزار کتابخانه‌ای ابتدا سیر تطور عدالت در غرب و اسلام را بررسی کرده و سپس آن‌ها را به صورت منطقی مقایسه کرده است.

واژگان اصلی: عدالت، اسلام، غرب، شهید مطهری، امام موسی صدر.

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران

۲. استادیار، گروه علوم سیاسی، عضو هیات علمی دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران (نویسنده مسئول)

۳. استادیار، گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران

مقدمه

عدالت، مفهومی دیرینه و بنیادی در اندیشه بشری است که از دیرباز مورد توجه فلاسفه، متکلمان و اندیشمندان بوده است. اهمیت عدالت، به نقش اساسی آن در سعادت انسان و جامعه بازمی‌گردد. عدالت، بنیان نظم اجتماعی و روابط انسانی را تشکیل می‌دهد و بدون آن، جامعه دچار هرج‌ومرج و نابسامانی خواهد شد. باوجود تلاش‌های فراوان، هنوز در فهم و تفسیر دقیق مفهوم عدالت، ابهامات و اختلافاتی وجود دارد. نظریه‌های هنجاری ارائه‌شده در طول تاریخ، نتوانسته است که نیازها و انتظارات بشر را در این حوزه به‌طور کامل تأمین نماید.

رشد نابرابری و ترویج بی‌عدالتی، مرهون بسترهای هنجاری موجود است که جامعه را دچار مشکلات عدیده‌ای کرده است. نظام‌های سیاسی نیز نتوانسته‌اند با پیروی از الگوهای پیشنهادی، گامی اساسی در حذف یا کاهش واقعی تبعیض‌ها و بی‌عدالتی‌ها بردارند. در این میان، اندیشه‌های انتقادی هنجاری به دنبال گسترش مبحث عدالت از طریق نقد هنجارهای موجود و تغییر در الگوهای فعلی برآمده‌اند. بدین ترتیب با توجه به بستر نقد هنجارهای موجود و طرح جایگزین‌های عدالت‌محور می‌توان خلأ نظریاتی که برخاسته از آموزه‌های دینی به‌ویژه اسلامی باشد را مطرح ساخت. با توجه به اینکه در آموزه‌های اسلامی، عدالت از جایگاهی ویژه برخوردار است لذا اندیشمندان مسلمان می‌توانند با استفاده از روش انتقاد هنجاری، به بررسی انتقادی نظام‌های سیاسی مختلف و ارائه نظریه‌های جدیدی در مورد عدالت بپردازند. این امر می‌تواند به توسعه اندیشه سیاسی اسلامی و ارائه الگویی برای حکومت عادلانه و مبتنی بر آموزه‌های دینی کمک کند به ویژه آنکه اندیشمندان مسلمان می‌توانند با نقد نظام‌های سرمایه‌داری و کمونیستی، که هر دو بر پایه ظلم و ستم بنا شده‌اند، الگوی جایگزینی را ارائه دهند که در آن همه انسان‌ها از حقوق و آزادی‌های برابر برخوردار باشند. بدون شک پرداختن به این موضوع با توجه به اینکه خداوند متعال در قرآن کریم، به عدالت امر کرده و آن را از صفات بارز خود معرفی می‌کند؛ همچنین، پیامبر اسلام (ص) و ائمه اطهار (ع) در احادیث متعددی، بر اهمیت عدالت تأکید کرده‌اند. به نظر می‌رسد اندیشمندان مسلمان، می‌توانند با تبیین و ترویج آموزه‌های عدالت‌محور اسلام، نقشی کلیدی در تحقق جامعه‌ای عادلانه‌تر ایفا کنند. در این میان دو شخصیت برجسته، آیت‌الله صدر و استاد شهید مرتضی مطهری، جایگاهی ویژه در تبیین و ترویج آموزه‌های عدالت‌محور اسلام دارند. بنابراین هدف پژوهش حاضر، درصدد بررسی دیدگاه‌های دو متفکر برجسته مسلمان، شهید مطهری و شهید صدر، در خصوص عدالت است. این

دو متفکر، با تکیه بر آموزه‌های اسلامی، تفاسیر عمیق و جامعی از عدالت ارائه کرده‌اند که می‌تواند در فهم عمیق‌تر و دقیق‌تر از این مفهوم، یاری‌گر باشد. سؤال اصلی این پژوهش این است که مفهوم عدالت در دیدگاه شهید مطهری و شهید صدر چیست؟ فرضیه پژوهش این است که علی‌رغم اشتراکات فراوان در مبانی و اصول، تفاوت دیدگاه‌های شهید مطهری و شهید صدر در خصوص عدالت، در تمرکز بر هنجارهای اخلاقی و فردی در مقابل هنجارهای اجتماعی و اقتصادی است. مقاله به روش توصیفی-تحلیلی و با اسناد کتابخانه‌ای گردآوری شده است.

پیشینه پژوهش

در اسلام نگاه ویژه‌ای به عدالت شده و یکی از راه‌های ایجاد جامعه مطلوب و فاضله، برقراری قسط و عدالت عنوان شده، تا جایی که در اسلام، عدالت معیاری برای سنجش حکومت هاست و این موضوع آن قدر مهم است که برخی مشروعیت یک نظام را بر پایه عادلانه یا غیر عادلانه بودن آن می‌سنجند. حکومت زمانی مشروع تلقی می‌شود که در آن عدالت رعایت شده باشد (امام جمعه زاده و میلانی، ۱۳۹۱، ۲۸). بر این اساس، افراد زیادی از جمله وهاب قلیچ در مقاله "معیارهای عدالت توزیعی، مقایسه تطبیقی دیدگاه‌های شهید مطهری و جان راولز" به صورت تطبیقی، به بررسی افکار و آراء جان راولز و شهید مطهری در باب عدالت توزیعی در

شاخه علوم اقتصادی پرداخته است و معیارهای عدالت توزیعی را از دیدگاه این دو اندیشمند، بیان کرده و نقاط اشتراک و افتراق را ذکر کرده است (قلیچ، ۱۳۸۹).

احمد واعظی در مقاله "تحلیل ره‌آورد شهید مطهری در بحث عدالت اجتماعی" و همچنین محمد باقر خرمشاد و مصطفی ساوه درودی در مقاله "عدالت در اندیشه متفکرین اسلامی (مقایسه تطبیقی آراء رهبر انقلاب اسلامی و شهید مطهری) به بحث عدالت در اندیشه شهید مطهری پرداخته‌اند، اما تاکید آن‌ها بیشتر بر عدالت اجتماعی بوده است. بنابراین، نوآوری این پژوهش در بررسی اندیشه‌های فلسفی متفکرین اسلامی در موضوع عدالت در مقایسه با اندیشمندان غربی است. لذا سؤال اصلی این مقاله آن است که وجه افتراق و اشتراک مفهوم عدالت در دیدگاه‌های متفکران غربی با اندیشه‌های اسلامی شهید مطهری و شهید صدر در چه مواردی است؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که اشتراکات آن‌ها در الهی بودن مبانی عدالت، نقد الگوهای چون کمونیسم و لیبرالیسم، ضرورت عدالت برای سعادت انسان و جامعه و وظیفه حکومت در برقراری عدالت است.

رهیافت نظری، انتقادی - هنجاری

قبل از پرداختن به رهیافت انتقادی - هنجاری لازم است توضیحاتی در باب نظریه هنجاری ارائه شود. نظریه هنجاری ریشه‌های طولانی در تاریخ بشر دارد. در غرب، این نظریه به یونان باستان و اندیشمندانی مانند افلاطون و ارسطو بازمی‌گردد. در شرق نیز، می‌توان رگه‌هایی از آن را در فلسفه کنفوسیوسی و هندو یافت. هنجار یک قاعده رفتاری است که مشخص می‌کند مردم در شرایط معینی چگونه رفتاری باید داشته باشند. نظریه هنجاری با دلایل اخلاقی تعامل دارد. در اندیشه هنجاری به طرق مختلف در مورد ضرورت « امر نیک » که همانا مولفه اصلی برای زندگی نیک است استدلال آورده می‌شود. شاخص ترین نوع استدلال، استدلال عقلانی در باره ملاکها، هنجارهای مناسب برای تدوین نظری و سامان سیاسی جهت زندگی خوب است. این نوع استدلال خاص فلسفه سیاسی است. کلام سیاسی، همین کار را با ابتناء به تعالیم وحی انجام می‌دهد. اندیشه هنجاری در قالب نسبت مابین درک آنچه انسان هست (آنچه خاص وجود اوست و اینکه چگونه در جهان قرار دارد) از یک سو و دیدگاه وی درباره اینکه انسان چگونه باید عمل کند، برای چه تلاش کند و ساختار جامعه چگونه باید باشد قابل فهم است. اندیشه هنجاری، تصویری نمادین از یک کلیت نظام‌یافته از سیاست ارائه می‌دهد. این تصویر، درک ما از چگونگی عملکرد اجزای مختلف جامعه و روابط بین آنها و یافتن معیارها و راه‌حل‌ها را ارتقا می‌دهد (منوچهری، ۱۳۸۸: ۱۴۴). در واقع، نظریات هنجاری متنوعی در جوامع متکثر موجود است که همگی ادعا می‌کنند که حقیقت دارند و توافقی بر سر هیچ‌یک از این دیدگاه‌های مدعی شمولیت وجود ندارد اما در یک تقسیم‌بندی می‌توان سه گرایش عمده در نظریه هنجاری را که در جدول زیر آمده است بیان کرد:

سه گرایش عمده در نظریه هنجاری

فایده‌گرایی	<ul style="list-style-type: none"> • ریشه در دیدگاه‌های اصلاح‌گران اجتماعی قرن نوزدهم مانند جرمی بنتام دارد. • انگیزه انسان‌ها را آرزوی دستیابی به شادمانی و راحتی می‌داند. • تصمیم‌های سیاسی از منظر اخلاقی، آنهایی درست هستند که بیشترین شادمانی را برای جامعه به ارمغان آورد.
لیبرالیسم	<ul style="list-style-type: none"> • مبتنی بر وظیفه اخلاقی است و عمدتاً در تقابل با میراث فایده‌گرایی قرار دارد.

<ul style="list-style-type: none"> • فایده‌گرایی به تکرار اهداف افراد توجهی ندارد، اما لیبرال‌های وظیفه‌شناس با تأکید بر آموزه‌های کانت، به مقایسه اخلاق معطوف به وظیفه و توجه به شایستگی‌ها می‌پردازند. • کنش اجتماعی دسته‌جمعی باید حقوق افراد، از جمله آزادی را محترم بشمارد. • نهاد دولت را که حقوق و وظایف را در جامعه تعریف و اجرا می‌کند، قبول دارد. 	
<ul style="list-style-type: none"> • فرد را به‌عنوان موجودی در دل یک اجتماع تعریف می‌کند که بر اساس وابستگی‌ها و فهم مشترک خود که زندگی اجتماعی را شکل می‌دهد، هویت می‌یابد. • منتقد مفهوم لیبرالی فردیت است. • منازعه اجتماع‌گرایان و لیبرالیست‌های فردگرا یکی از مهم‌ترین منازعات نظری موجود در نظریه سیاسی معاصر است و نمودهای آن را نیز می‌توان در حوزه عملی سیاست مشاهده کرد. 	اجتماع‌گرایی

منبع: (ر.ک رحیمی روشن و همکاران، ۷۸۱۳۹۷-۷۷)

مفهوم نظریه انتقادی از سوی گروهی از متفکران و نظریه‌پردازان آلمانی در دهه ۱۹۳۰ در مقابل نظریه‌های سنتی که بر عینی‌گرایی تأکید داشتند به کار رفت چراکه آنان بر رویکرد اثبات‌گرا و تفسیری موضوعی میانه گرفتند (سید امامی، ۱۳۹۵: ۸۰ و ۸۱). یک نظریه اجتماعی در رویکرد انتقادی شرایط و ساختارهای مولد روابط اجتماعی نابرابر و ستمگر را توصیف و می‌کوشد تا برای تغییر آن روابط اجتماعی اقدام کند. از دید نظریه انتقادی نظریه‌ها و باورها و مفروضاتی درباره جهان بر مجموعه ایاز ارزش‌ها اخلاقی و سیاسی استوارند. پژوهشگر انتقادی می‌کوشد تا در عرصه‌هایی دست به پژوهش بزند که معمولاً از منظر علوم اجتماعی متعارف ارزش پژوهشی ندارند، عرصه‌هایی که به فرودستان جامعه، گروه‌های ضعیف اجتماعی و ستمدیدگان تعلق دارد. نظریه انتقادی می‌کوشد تا ریشه و سرچشمه مسائل اجتماعی را دریابد و شرایط نامساعدی را تغییر بدهد بنابراین نظریه انتقادی می‌خواهد نسبت به پیامدهای اخلاقی بی‌تفاوت نباشد (ر.ک سید امامی ۱۰۸-۱۳۹۵: ۱۱۲). حال با این توضیحات درباره رهیافت انتقادی - هنجاری می‌توان گفت که این رهیافت روشی برای تحلیل مسائل اجتماعی و سیاسی و به‌صورت بین‌رشته‌ای از نقطه نظراتی است که از جامعه‌شناسی، فلسفه، علوم سیاسی و سایر رشته‌ها استفاده می‌کند تا به انتقاد از هنجارهای وجودی که برای رفتار یا کنش سیاسی تدوین و توجیه شده است، بپردازد. باین‌حال با تفکر و شناخت هنجاری می‌توان گفت رویکرد انتقادی در رابطه با غایت و هدف نظریه نیز مسیر متفاوتی را طی می‌کند؛ مسیری که تغییر را مهم‌ترین بعد و غایت نظریه‌پردازی در نظر می‌گیرد. (دشتگرد و ستار، ۲۰۰۷: ۱۴۰۲).

مبحث عدالت در نظریه‌های انتقادی هنجاری

یکی از مباحث اصلی در نظریه انتقادی بحث عدالت است. با این حال پرداختن به این موضوع از بعد انتقادی از سوی نظریه‌پردازان غربی مورد توجه قرار گرفته است. در طرح نظریه‌های عدالت و مواجهه با معضلات آن، سه نگره یا جریان اهمیت یافته‌اند. اولین نگره، رویکرد لیبرالی انتقادی و چپ است که توسط جان راولز در کتاب نظریه عدالت به مثابه انصاف (دهه ۱۹۷۰) مطرح شد. رالز با استفاده از نظریه قرارداد اجتماعی، به دنبال برقراری جامعه‌ای منصف یا انتظام یافته بود. از جمله نقاط ضعف این رویکرد، می‌توان به نقصان‌های دموکراسی لیبرالی، از جمله عدم توجه کافی به نابرابری‌های ساختاری اشاره کرد. جریان منتقد دوم، گروه موسوم به جماعت خواهان یا کمونتراریسم هستند. این گروه، تلقی مکانیکی و ذره‌گرای دموکراسی لیبرال از انسان را نقد می‌کنند و بر تعلقات اجتماعی و هویت جمعی انسان تأکید دارند. از جمله نظریه‌پردازان برجسته این گروه می‌توان به السدر مک‌ایتایر، چارلز تیلور و مایکل سندل اشاره کرد. جنبش ما بعد استعمارگری به عنوان نگره سوم، تلقی خاص خود را از مبانی جامعه نیک و عادلانه ارائه می‌دهد. نظریه‌پردازان این جنبش که عموماً متفکرانی جهان‌سومی هستند، بر فهم از ماهیت تاریخی و معرفتی نسبت نابرابر جهان غربی و جهان‌های فرودست تأکید دارند. این گروه معتقدند که انسان سفید غربی با پشتوانه تمدن برتر و متعالی، شایستگی حکومت و سروری بر تمدن‌های دیگر را ندارد (قرلسفلی و فرخی، ۱۳۹۲: ۱۵۸-۱۵۷). هرچند اساساً رویکرد انتقادی هنجاری به دنبال نقد وضع موجود است اما نظریه‌های رایج انتقادی هنجاری، بیشتر بر پایه مبانی فلسفی غربی و وفادار به سکولاریسم استوار هستند و خلاً دیدگاه‌های دیگر چون حکیمان اسلامی که بر پایه مبانی فلسفی اسلامی است را باید در نظر گرفت. در هر صورت محور این رهیافت مواجهه با منازعات آشکار و پنهان مداوم بین آرمان‌های عدالت و واقعیت‌های بی‌عدالتی عمیق است پرسش اصلی در این رهیافت این است که چگونه می‌توان در یک موقعیت سیاسی مشخص کرد که چه چیزی عملاً (اخلاقاً) ضروری و در عین حال عیناً ممکن است (منوچهری، ۱۳۹۴: ۱۲۹-۱۲۸).

در نظریه انتقادی هنجاری یک بعد نقد به خود نیز بازمی‌گردد بر همین اساس، به نظر استاد مطهری روح حقوق و عدالت، ثابت و پیکر آن متغیر است. اصل عدل، روح حقوق اسلامی است. اصل "ان الله یامر بالعدل و الاحسان"، به منزله روح و مشخص سایر مقررات حقوق اسلامی است. اگر از این اصل استفاده درست می‌شد، پیش از اینکه حقوق بشر در جهان غرب مورد توجه قرار گیرد؛ متفکران اسلامی، ملت‌های گوناگون را از قرن‌ها قبل از اعلامیه جهانی حقوق بشر با آن آشنا

می‌ساختند. بنابراین، با توجه به اینکه هدف پژوهش حاضر بررسی دقیق‌تر مقوله عدالت از دید حکمای معاصر است در ادامه تلاش خواهد شد با توجه به نظریات شهید مطهری و شهید صدر دقیق‌تر مورد بررسی گردد.

جایگاه عدالت از دیدگاه مکاتب غربی

در نظام فکری فلسفی غرب، تحلیل‌ها و تفسیرهای گوناگونی از مفهوم عدالت صورت گرفته است. در فلسفه سیاسی یکی از مشکلات در باره مفهوم عدالت، گستردگی تعاریف و برداشت‌هاست؛ از جمله اینکه اساساً چه چیز عادلانه و چه چیز غیرعادلانه است. از نظر مکاتب غربی لازمه آزادی و تأمین حقوق مردم، و حق بهره‌مندی مردم از حقوق خود، عدالت است. لذا یکی از پیش شرط‌های عدالت اولاً؛ به رسمیت شناختن این حقوق است و ثانیاً؛ نبود ظلم است. زیرا هر جا ظلم بود، در واقع به معنای نبود عدالت است ولی مفهوم ظلم یعنی عدم تعدی به حقوق و قلمرو آزادی‌های شخصی افراد، و بی‌عدالتی در واقع به معنای نفی حقوق دیگران، و به رسمیت نشناختن و به حساب نیاوردن حق حیات، حق آزادی، حق بهره‌مندی مردم از حقوق اجتماعی، فکری و حق تعیین سرنوشت، و حق انتخاب زندگی برای افراد است. از همین جا ریشه‌های نگاه اومانیستی به این ارزش را می‌توان دریافت. از منظر چنین نگاهی، عدالت صرفاً به عنوان ابزار توزیع مساوی یا عادلانه اشیا و حقوقی است که بشر غربی براساس نگاه اومانیستی به رسمیت شناخته و برای خود ترسیم نموده است نه بیش از آن. عدالت اگر چه یک مفهوم عام و مشترک در میان همه انسان‌ها است. ولی مکاتب گوناگون فلسفی و سیاسی به لحاظ تفاوت‌هایی که در هستی‌شناسی و انسان‌شناسی و باورهای دینی دارند؛ لذا تلقی واحدی از مفهوم عدالت و حق ندارند و عدالت را بر اساس مبانی انسان‌شناختی و جهان‌شناختی خود تفسیر می‌کنند.

در بین نظریه‌های اندیشمندان غربی نوعی عدم تیقن و تعین درباره مفهوم عدالت وجود دارد. عدالت گاهی مترادف با حقوق و گاهی متمایز و عالی‌تر و مشرف بر آن است. لذا در باره مفهوم عدالت در گفتمان غرب وفاق و اشتراک نظر دیده نمی‌شود. و فراز و فرودی، برای دستیابی به مفهوم واقعی عدالت اجتماعی؛ نوعی ابهام و نسبییت در حوزه مفهومی این مسأله را به همراه دارد. (پاشایی، ۱۳۶۹، ۳۲۴) افلاطون در طرح "جمهوریت" خود، عدالت را به معنای پرداختن هر کس به کار ویژه و وظیفه خاص خویش می‌داند. از نظر ارسطو عدل به معنای «اعطای حق به میزان لیاقت و شایستگی افراد

تعریف شده است. ارسطو عدل را نه در برابری و یکسان‌انگاری همه چیزها و همه افراد؛ بلکه در تناسب می‌یابد، لذا به نظر او باید در تعریف عدالت، استحقاق هر چیزی را در نظر داشت. از نظر ارسطو نیز، عدالت به معنای تفاوت و تبعیض نهادن در حقوق شهروندان، پس از ملاحظه تفاوت‌ها و استعداد های آنان تفسیر شده است. آگوستین نیز تحقق عدالت مطلق را در روی زمین غیرممکن می‌داند و آن را تنها در «شهر خدا» (آرمانشهر) عملی می‌داند. اما جان لاک که فیلسوف آزادی و پدر فلسفه سیاسی غرب به شمار می‌رود. قانون طبیعی را محک عدالت قانون موضوعه می‌داند. اصحاب اصالت فایده نیز؛ عدالت اجتماعی را در چیزی جست‌وجو می‌کردند که به نظر آن‌ها خیر و صلاح عامه را پیش ببرد. بنابراین می‌توان گفت در نظریات فلاسفه سیاسی درباره عدالت اجتماعی وفاق نظری وجود ندارد،

بطور کلی می‌توان گفت؛ در فلسفه سیاسی کلاسیک و مدرن غرب، عدالت به سه معنای متفاوت زیرتبیین شده است. ۱- برابری ۲- شایستگی ۳- استحقاق و نیاز و در مورد منشا و مبنای برابری یا حق و شایستگی نیز در گفتمان فلسفی غرب ابهام و تردید های بسیاری وجود دارد. در مورد پیشینه اندیشه عدالت در مغرب زمین، باید گفت که تاریخ عدالت‌خواهی با دو مکتب بسیار مهم معاصر تکمیل و تداوم یافته است. این دو نهضت عبارت‌اند از: «لیبرالیسم» و «سوسیالیسم». اولین مکتب حول محور توزیع قدرت و دومی حول محور توزیع ثروت نضج گرفته است. نهضت نخست (لیبرالیسم) از اندیشه‌ها و فلسفه‌های سیاسی و معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی خاصی آغاز شد و نهایتاً به مشروط کردن قدرت مطلقه انجامید. نقطه حمله دموکراسی، «قدرت» بود و شاخصه مهم عدالت نزد او «توزیع عادلانه قدرت» به شمار می‌رود. با توجه به آنچه که تبیین شد. مفهوم عدالت، مفهومی ارزشی است که در عرصه‌های مختلف اجتماعی باید بررسی شود و خود جنبه‌های مختلفی را در بر می‌گیرد. نمونه ژان ژاک روسو هم سخن با «لاک»، انسان ابتدایی را در وضع سعادت آمیزی تصور می‌کند که برخوردار از عدالت، آزادی و امنیت کامل است، اما پیدایش مالکیت خصوصی، عدالت موجود در وضع طبیعی را با تهدیدی جدید مواجه ساخت. آزادی طبیعی از بین رفت، بی‌عدالتی‌ها و نابرابری رواج یافت. بنابراین، مردم برای صیانت و امنیت خودشان به قرارداد اجتماعی پناه بردند. براساس این پیمان، افراد تحت هدایت عالی اراده عمومی قرار می‌گیرند و هر عضو، بخشی جدایی‌ناپذیر از کل می‌شود و بدین ترتیب با اصلاح انحرافی که در طبیعت پدید آمده است، عدالت موجود در وضع طبیعی اعاده می‌گردد.» (عالم، ۱۹۶-۲۰۲)

در تفکر جدید غرب نظریه «جان رالز» در باب عدالت مورد توجه بسیاری قرار دارد. «جان رالز» نظریات خود را در باب عدالت در کتاب مشهور «نظریه ای در باب عدالت» ارائه کرده است. وی می‌کوشد تا عدالت را متلائم با اصول لیبرالیسم غربی به نوعی با اصل اخلاقی انصاف و برابری اجتماعی پیوند بزند، تمام کوشش وی بر این محور متمرکز است که منفعت‌گرایی و فرد‌گرایی لیبرالیسم را با اصول اخلاقی جامعه‌گرایانه آشتی دهد. شکی نیست که با توجه به مبانی فلسفی کانتی که او به آنها وفادار است چنین امری مستلزم پارادوکس در مبانی فکری و فلسفه عدالت است. وی اگر چه به ظاهر تلاش می‌کند؛ نگاه ابزار‌گرایانه و منفعت‌گرایانه افرادی مانند «هیوم» را رد کند ولی خود او نیز در دام اصل آزادی فردی و اصل منفعت‌لیبرالی گرفتار است و نمی‌تواند از این مبانی و اصول عام اخلاقی و اجتماعی را نتیجه بگیرد.

در بالاترین سطح در تفکر امروزی غرب، می‌توان عدالت را در دو حوزه عدالت اجرایی و عدالت توزیعی از یکدیگر جدا ساخت. از جهت دیگر می‌توان عدالت را به روابط اجتماعی مختلف ناظر دانست. این روابط در سطح خرد، میانی و کلان از یکدیگر قابل تفکیک است. در ضمن در هر یک از حیطه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی و سیاسی نیز می‌توان به مصداقیابی این مفهوم پرداخت. به هر حال، در مجموع می‌توان تصریح کرد که مهم‌ترین وجه عدالت اجتماعی در اندیشه غرب به «چگونگی توزیع عادلانه منابع کمیاب جامعه، یعنی قدرت، ثروت و حیثیت ناظر است. در این که ما چه مدل و معیاری برای توزیع امکانات و استیفای حقوق انتخاب می‌کنیم در سرنوشت عدالت تأثیرگذار است. آیا ما بر اساس نگرش مادی‌گرایانه، حقوق و منافع خود را در نظر می‌گیریم یا بر اساس نگاه و ملاک‌های دینی، و یا بر اساس اصل منفعت‌گرایی و یا نگاه پراگماتیستی، این مسأله هم در ماهیت حق و عدالت و هم در ابعاد آن دخیل است. یعنی یک فرد لیبرال معتقد به یک دین، مثل مسیحیت، علاوه بر اعتقاد به اصل آزادی فردی، نوعی باور و نگرش دینی نیز دارد و به اعتقادات و الزامات دینی خاصی نیز، ممکن است مقید باشد، که این فرد با فرد دیگری که لیبرالیست سکولار است، قطعاً حق و خواسته‌های متفاوتی با یکدیگر خواهند داشت. همچنین مسأله عدالت در مکتب سوسیالیسم نیز تفسیر خاص خود را دارد. بنابر این می‌بینیم که عدالت با نوع نگاه ما به انسان و غایت مندی هستی او و دین دار بودن و دین مدار نبودن وی ارتباط پیدا می‌کند. ماتریالیست‌ها نیز معتقدند که انقلاب‌ها و حرکت‌های عدالت‌خواهانه صرفاً زمینه‌های اقتصادی دارند نه علل فکری و دینی و فلسفی. عدالت‌جویی سوسیالیسم بیشتر معطوف به «ثروت» و قدرت ناشی از ثروت و اشرافیت و

تبعیض طبقاتی بود و شاخصه‌ی مهم عدالت اجتماعی نزد او «توزیع ثروت» محسوب می‌شد. با مطالعه سیر تاریخی مباحث مربوط به عدالت اجتماعی در سراسر تاریخ اندیشه سیاسی برمی‌آید، که نابرابری در ثروت، قدرت و شأن اجتماعی افراد، از مفاهیم مرتبط و دخیل در تحلیل مفهوم عدالت به شمار می‌روند. به عبارت دیگر؛ عدالت در فلسفه سیاسی مسأله‌ای است که در سطح نهادهای اجتماعی مطرح گردیده است. از نظر حقوقی، عدالت در تصمیم‌گیری‌های عادلانه جستجو می‌شود. از این نظر تصمیمی عادلانه است که بر طبق قانون باشد. پرسشی که مطرح می‌شود این است که قانون عادلانه چیست؟ به تعبیر دیگر یک جامعه برای تحقق عدالت همه جانبه نیازمند چه نهادها و ساختارهایی است؟ از دیدگاه فلسفه سیاسی عدالت، صفت نهادهای اجتماعی است نه صفت افراد و اعمال آنها. (بشیریه، ۱۳۷۱، ۲۶) عدم توجه به ارزش‌های دینی و عدم پایبندی به ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی موجب شده تا برخی مبنای دینی عدالت را نادیده انگارند. براساس چنین مبنایی باید دید این افراد چگونه می‌توانند برای دیگران ارزش و کرامت و احترام انسانی قائل باشند. کسانی که برای مردم هیچ ارزش و احترامی قائل نیستند، چگونه می‌توانند از انگیزه‌های انسان دوستانه و تعهدآمیز نسبت به دیگران سخن بگویند. با چنین نگاهی به عدالت، خصوصاً وقتی که این ایده به عنوان مبنای فکری و حقوقی و اجتماعی یک حکومت قرار گیرد و در تصمیم‌گیری‌های کلان یک جامعه و نظام سیاسی پذیرفته شود هرگز نمی‌توان حقوق واقعی و ارزش‌های ذاتی انسانی را تأمین و تضمین نمود. جامعه‌ای که بر مبنای نظام و اصول لیبرالیستی بنا نهاده شده و ساختارهای خود را شکل داده و نظام طبقاتی چند قطبی را پرورش داده، چگونه می‌تواند مدعی عدالت باشد و از حقوق عادلانه همه افراد سخن بگوید. در مکتب لیبرال، سرمایه داری اصل بر آموزه‌ها و انگاره‌های مادیرایانه و رقابت‌های منفعت طلبانه، و به رسمیت شناختن اصل قدرت و ثروت و منفعت حاکم است. در چنین نظام‌هایی همواره طبقه‌ای پر زر و زور، کاملاً برخوردار، و طبقه‌ای دیگر بی زر و زور و ضعیف و محروم از حق حیات و حقوق اولیه خود خواهند بود و روح حاکم بر چنین جامعه‌ای همان است که ماکیاوولی می‌گوید: «تنها گرگ بودن کافی نیست، بلکه روباه بودن نیز باید.» جامعه ستم‌آلوده افسرده، پژمرده و مرده است. و هیچ خیر و برکی از آن بر نمی‌خیزد، این عدالت است که به کالبد جامعه، حیات و پویایی و بالندگی می‌دهد و مفهوم زندگی را در پناه خود شیرین می‌نماید به تعبیر فؤاد جرداق «سرزمین‌هایی که ستم بر آن‌ها غلبه یافته و مکان‌هایی که کابوس فقر بر آن‌ها چیره شده است را جز عدالت علی (ع) نمی‌تواند اصلاح نماید.» (جرداق، ۱۹۸۸: ۱۲۱۰).

براساس دیدگاه لیبرالیستی اصل بر آزادی فردی انسان است و اینکه در این مکتب، سخن از حقوق دیگری و دیگران نیست، حق جامعه و حقوق انسان‌های دیگر اصالت و اهمیت ندارد. حقوق کودک، و حقوق زن و جامعه، هیچ کدام مستقلاً در برابر حق و خواسته من نمی‌توانند قرار بگیرند. در واقع نوعی مطلق‌انگاری و اصالت حقوق فردی در برابر حقوق جمعی مطرح است که این مبنای عدالت در مکتب لیبرال غربی است. در نظام‌های لیبرالیستی که ارزش‌های دینی و اخلاقی کنار گذاشته می‌شود عدالت را در راستای اهداف و خواسته‌ها و حقوق فردی تفسیر می‌شود. هرگز عدالت به معنای واقعی آن تحقق نمی‌پذیرد. عدالت به معنای حقیقی آن وقتی قابل وصول است که بر مبنای عقلانی و منطقی و بر پایه ابعاد نیازهای فطری و ارزش‌های الهی که فرامادی و فراتر از انگیزه‌های خود خواهانه بشری است، استوار شود.

مهمترین پرسش برای همه انسان‌ها مسئله «سرنوشت بشر در جهان کنونی» عدالت و کرامت انسانی است و این پرسش همواره برای همه انسان‌ها در طول تاریخ مطرح بوده که عدالت چگونه و توسط چه کسانی و کدام نظام فکری قابل تحقق است؟ همچنان که به اشارت گذشت از نظام‌های فکری و سیاسی و اقتصادی کنونی حاکم بر جهان، هرگز نمی‌توان توقع و امید بهبود وضع بشر را انتظار داشت. در عصر کنونی نه تنها کرامت و شان و ارزش‌های والای انسانی؛ بلکه حقوق اولیه انسانی نیز به شدت در معرض زوال و تهدید قرار گرفته است. نظام‌های حاکم بر جهان سیاست و اقتصاد و فرهنگ اگر چه مدعی رشد و توسعه و تامین حقوق اولیه بشر و عدالت و امنیت هستند؛ ولی آنچه که عیان است و وضع جوامع بشری مؤید آن است، این است که دغدغه اصلی اغلب حکومت‌ها رفع ظلم و تبعیض و برقراری عدالت و حفظ کرامت انسان‌ها نیست و جای بسی تعجب است که برخی افراد، از نظام لیبرال سرمایه‌داری توقع برقراری عدالت و تامین حقوق و رعایت کرامت انسان را دارند؟ این همان پرسش اساسی است که اینک فرا روی همه مدافعان حقوق بشر و کرامت انسانی و طرفداران عدالت و صلح قرار دارد؟ آیا می‌توان مکاتب غیر دینی و الحادی و سکولار را شایسته و قادر به تامین صلح و عدالت و برابری جهانی دانست؟ کدام انسان عاقلی می‌تواند مدعی شود که نظام سرمایه‌داری و سود پرست غرب که محور اساسی همه فعالیت‌های خود را بر محور تفرعن و نفس پرستی و سلطه‌گری، سودجویی، و استعمار ثروت‌های بشری قرار داده است، می‌تواند عدالت را در جهان حاکم سازد، و آیا انتظار بر قراری عدالت از چنین نظام عدالت‌ستیزی؛ معقول و منطقی است؟ کسانی که چنین گمان باطلی در سر می‌پروراند؛ معمولاً کسانی هستند که خود از منافع نظام

سر مایه داری به وفور بهره می‌برند. آیا می‌توان تصور کرد که با انحصار و سلطه هر چه بیشتر و تجمع سر مایه های مالی و اقتصادی و فکری دنیا در دست غول های اقتصادی و شرکت های سرمایه داری غربی، باز هم می‌توان از نظام سر مایه داری که ماهیتی استعماری دارد، امید به برقراری عدالت داشت؟ لذا مکاتب لیبرالیستی و سکولاریستی در تبیین و تحقق مبانی واصلشان و منزلت و کرامت انسان و حقوق واقعی انسانی و تحقق عدالت و صلح دچار چالش و ناکامی آشکار هستند. جامعه‌ای که بر مبنای نظام و اصول لیبرالیستی بنا نهاده شده و ساختارهای خود را شکل داده و نظام طبقاتی چند قطبی را پرورش داده، چگونه می‌تواند مدعی عدالت سیستمی باشد و از حقوق عادلانه همه افراد سخن بگوید.

مفهوم عدالت از دیدگاه اندیشمندان اسلامی

۱. عدالت از منظر شهید مطهری

تقریر عدالت نزد شهید مطهری برداشت عالمانه از دین بوده و عدالت مورد تأکید ایشان ناشی از درد می‌باشد. لذا او ناهنجاری‌های، اجتماعی آشفتگی روحی و جنایات اخلاقی و حتی عقده‌ها و جنایات را از عدم عدالت در جامعه دانسته و عدالت را مبنای سیاست و فلسفه اجتماعی اسلام دانسته و آن را ناموس بزرگ اسلام تلقی می‌کردند (زمانی، ۱۳۹۷: ۶۸-۶۷). استاد مطهری درباره عدالت در قرآن بیان می‌دارد که بیشترین آیات مربوط به عدل درباره عدل جمعی و گروهی است چه در زمینه خانواده، سیاست، قضاء و اجتماع. وی در این مقوله، توصیفی جامع بیان می‌دارد که از نظر قرآن، اصول دین و آرمان‌های فردی و اجتماعی بر محور عدل استوار شده است. عدل معیار کمال و سلامت جامعه تلقی گشته است (مطهری، ۱۳۸۴: ۲۳). ایشان عدالت را با مرز ایمان یکی می‌داند. چنانچه اگر مرز عدالت شکسته شود، ایمان هم با او شکسته و دچار ریزش می‌شود؛ و پای انسان به آن‌طرف مرز که رسید دیگر هیچ حدی برای خود نمی‌شناسد و با توجه به طبیعت انسان و شهوت سیری‌ناپذیر او مانند تشنه‌ای طلب حد دیگر خواهد داشت ولی باز احساس نارضایتی دارد (مطهری، ۱۳۸۵: ۱۲۰). استاد مطهری در موارد مختلف از عدالت سخن به میان آورده‌اند و معتقدند یکی از علت‌های انحراف مسلمین در نظام های سیاسی بد تفسیر شدن عدالت است که تفسیر قشری و متعبد مآبانه در تبیین مفهومی عدالت داشته‌اند. در مجموع می‌توان مطالب زیر را از منظر شهید مطهری جمع‌بندی نمود.

• توازن و تعادل در جهان طبیعت:

جهان دارای نظم و انضباط است و چنانچه این تعادل و توازن نبود نمی توانست بر پا بماند. در قرآن کریم آمده است: "و السماء رفعها و وضع المیزان"، همانا آسمان و زمین به موجب عدل بر پاست/ آیه ۷ سوره الرحمن (مطهری، ۱۳۸۴: ۵۴). شهید مطهری توجه به این اصل دارد که مجموعه ای را در نظر داشته باشیم که دارای ابعادی مختلف است. چنانچه این اجزاء از لحاظ کیفی همه اصول را با دیگر جزء ها رعایت و به سمت یک هدف و غایت نهایی حرکت کند فقط از طریق این شرایط می تواند به بقاء خود ادامه دهد و اثرگذاری مطلوب را داشته باشد. برای مثال، چنانچه یک اجتماعی بخواهد برقرار باشد باید متعادل و متوازن حرکت کند و هر جزئی که در آن وجود دارد به حدی که ضرورت دارد باشد و نه به اندازه مساوی موجود باشد. لذا شهید مطهری معتقد است بر این اصل است که این تعادل اجتماعی در یک نظام سیاسی یعنی کارهای اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، قضایی، فرهنگی، و تربیتی، همه این امور باید میان افراد تقسیم شود و به اندازه ضرورت افراد لازم است. آنچه ضروری است این است که میزان احتیاجات در نظر گرفته شود و متناسب با آن احتیاجات بودجه و نیرو مصرف گردد. اینجاست که پای مصلحت به میان می آید یعنی مصلحت کل که در آن بقاء و دوام کل و هدفهایی که از کل منظور است در نظر گرفته می شود. از این جهت جزء فقط وسیله است و حسابی مستقل و برای خود ندارد (مطهری، ۱۳۸۴: ۵۵). عدل به معنی متناسب و متوازن بودن که از صفات حکیم بودن و علیم بودن خداوند است که در تفسیرگرایی علم مختص ذات اقدس الهی به صورت عام وجود دارد که در ساختار هر چیزی به اندازه ای که نیاز دارد به همان نسبت در آن قرار می دهد. (مطهری، ۱۳۸۴: ۵۵).

• تساوی و نفی هرگونه تبعیض:

شهید مطهری توصیفی که از عدل و انسان این است که همه افراد جامعه در یک سطح مساوی قراردارند و هیچ تفاوتی میان آنان نباید قائل بود که اگر قائل شویم می شود عین ظلم. اما چنانچه افراد را با توجه به توانایی ها و قابلیت ها و با توجه به مبنای استحقاق ها در نظر بگیریم این عین عدل است. اندیشمندی مانند رسولی معتقد است که اولاً این گونه عدالت امکان پذیر نیست از این نظر که بعضی از چیزها در اختیار ما نیست و نمی توانیم آنها را برابر کنیم. ثانیاً ظلم و تجاوز است و عدالت نیست. ثالثاً، اجتماع خراب کن است چرا که در طبیعت میان افراد تفاوت است (رسولی، ۱۳۹۴: ۱۲۹).

• دادن حق هر صاحب حقی یا رعایت استحقاق‌ها:

استاد مطهری مرتبط با مفهوم استحقاق، رعایت حقوق افراد را بر اساس دادن حق هر فردی که ذی حق است دانسته و معنی ظلم و استثمار یعنی از بین بردن حق هر فردی و دست درازی به حقوق آن فرد که توصیف عدالت اجتماعی در جوامع بشری بر همین مبناست. و عدالت را بر اساس دو شاخص ارزیابی نموده است. یکی مبحث حق و الویت، اینکه فردی کاری که انجام می‌دهد. برای نمونه، نویسنده یک کتاب بر اساس حق، نسبت به دیگران الویت دارد. دوم، با توجه به ویژگیهای فطری آدمی، هر انسان به سبکی آفریده شده و بر اساس اندیشه‌های اعتباری که همان بایدها و نبایدها در زندگی بشر هستند بتواند زیبایی و زشتی افعال را شناسایی و بدانها عمل نماید و برای اینکه به سعادت و خوشبختی برسد باید یک سری حقوق و الویت‌ها را رعایت کند. متفکری همچون میرزایی این تعریف از عدالت را متکی بر دو چیز دانسته که یکی حقوق و اولویت‌هایی است که نیمی از افراد بشر نسبت به یکدیگر و در مقایسه با یکدیگر نوعی حقوق و اولویت پیدا کرده و دیگر اینکه خصوصیت ذاتی بشر به گونه‌ای است که با استفاده از اندیشه‌های اعتباری، در دستیابی به مقاصد و سعادت خود از آن‌ها به‌عنوان آلت فعل بهره می‌برد. لذا برای رسیدن افراد جامعه به سعادت، باید یک سری حقوق و اولویت رعایت شود (میرزایی، ۱۳۹۶: ۵).

• عدم امتناع از افاضه و رحمت الهی:

عدل الهی عبارت است از فیض عام و بخشش گسترده در مورد همه موجوداتی که امکان هستی یا کمال در هستی را دارند. شهید مطهری این نوع عدالت را عادلانه می‌داند، زیرا به هر موجودی حق واقعی خود داده می‌شود. در این راستا ایشان در تعریف عدالت اجتماعی، به نقش اندیشه‌های اعتباری (قوانین و مقرراتی که انسان وضع می‌کند) اشاره می‌کند. وی معتقد است که این اندیشه‌ها برای رسیدن به مقاصد طبیعی خود به کار گرفته می‌شوند. (تبار و فولادی، ۱۳۹۷: ۱۰۶؛ رودگر، ۱۳۸۸: ۵۷ - ۵۶). در اینجا عادل بودن پروردگار نزد حکمای الهی به این است که به هر موجودی در نظام تکوین، میزانی از کمالات وجودی را که قابلیت و ظرفیت دارد اعطاء می‌کند و پروردگار از موجودی که استحقاق و قابلیت دارد، منع فیض نمی‌کند. ذکر این نکته ضروری است که این معنا از عدل، صرفاً در حوزه کلامی کاربرد دارد (زمانی، ۱۳۹۷: ۳۸).

ب) عدالت از منظر فردی، اجتماعی و حکومتی

در اندیشه شهید مطهری ریشه و منشاء عدالت در برنامه‌های علمی و عملی در جامعه اسلامی را،

ابتدا باید در قران پیدا کرد. چراکه قران بود که بذر عدل را در تمامی قلبها کاشت و انرا راپرورش داد و دل نگرانی ان را چه در زمینه فکری و فلسفی و هم از منظر عملی و اجتماعی در روح انسانها بوجود آورد در قران، مساله عدل تکوینی، عدل تشریعی، عدل اجتماعی و اخلاقی مطرح و مورد تحلیل و ارزیابی قرار گرفته است. (مطهری، ۱۳۸۴: ۲۳). وی منشأ حقوق را نظام هدفمند خلقت می‌داند و لذا آحاد انسانی نسبت به مواهب موجود در دنیا یک حق طبیعی دارند و این حق عمومی است. (بوداخی، ۱۴۰۰: ۱۰۵ و ۱۰۷). در عدالت فردی از نوعی تعادل شخصیتی و توازن در رفتار و کردار بحث می‌شود. در بیان شهید مطهری، عدالت فردی زمانی ایجاد می‌شود که تمامی قوای او در تعادل و توازن باشند یعنی همه استعدادها و قابلیت‌های او هماهنگ باهم رشد یا بند. (مطهری، ۱۳۶۷: ۳۳).

در دیدگاه مطهری، عدالت اجتماعی و جامعه عادل و متعادل جامعه‌ای است که قانون مساوات بر آن حکمفرماست. جامعه‌ای که اولاً امکانات مساوی برای همه افراد فراهم می‌کند که در یک مسابقه علمی و قهرمانی صحیح معمولاً رفتار می‌شود. از نظر مطهری همان‌طور که در مسابقه‌ها میدان مسابقه باید هموار باشد، مساوی و هم‌سطح، باشد برای همه یک‌جور باشد، امکانات اجتماعی هم باید برای همه بالسویه فراهم شود تا آنجا که به میدان مسابقه یعنی امکانات اجتماعی مربوط، است، همه مساوی هستند و باید مساوی باشند (مطهری، ۱۳۵۸: ۱۲۳ - ۱۲۲). بنابراین عدالت اجتماعی به معنای رعایت مساوات در برابر قانون و در اجرای آن است؛ ایجاد شرایط برای همه به‌طور یکسان و رفع موانع برای همه به‌طور یکسان و در عمل برای افراد تبعیض و تفاوتی قائل نشدن می‌باشد. (مطهری، ۱۳۷۸: ۱۵۶ - ۱۵۷)

استاد مطهری با رویکردی انتقادی نسبت به برخی از نظریات عدالت اجتماعی بیان می‌دارد که نگرش اسلام به عدالت با سایر مکاتب تفاوت دارد. در نظر برخی مکاتب، عدالت یعنی اینکه همه باهم کار کنند ولی هر فرد به اندازه نیازش باید درآمد داشته باشد که در اینجا تمرکز بر روی جامعه و جمع است. نوع دیگر برداشت از عدالت اجتماعی است که روی استقلال فرد تمرکز می‌کند. از نظر وی جلوی آزادی اقتصادی و سیاسی افراد را نباید گرفت. هر کس باید کوشش کند بیند چقدر درآمد می‌تواند داشته باشد و آن درآمد را به خود اختصاص دهد. دیگر به فرد مربوط نیست که سهم دیگری کمتر است یا بیشتر. البته جامعه در نهایت امر باید برای آنکه افراد ضعیف باقی نمانند از طریق عقد مالیات بر اموال افراد توانمند زندگی افراد ضعیف را در حد نیاز تأمین کند (زمانی، ۱۳۹۷: ۷۷).

شهید مطهری در مقایسه پیامدهای دو دیدگاه فوق بیان می‌دارد که جامعه عادلانه مورد ادعای سوسیالیست‌ها، نوعی استثمار را به همراه دارد که منجر به پایمال کردن حقوق فرد به نفع جامعه است و در واقع سوسیالیسم برای برقراری عدالت در جامعه خود به یک ظلم و بی‌عدالتی در حق فرد دست می‌زند که در نهایت با از بین رفتن تکثیر ثروت، رقابت سست می‌گردد در حالی که تکیه لیبرالیستی تنها بر روی اصالت فرد است و مطابق این دیدگاه باید میدان را برای افراد باز گذاشته و جلوی آزادی اقتصادی و سیاسی را نگرفت. (مطهری، ۱۳۷۸، ۶۹). از همین رو به دیدگاه حد وسط اما اعتلا یافته تری می‌رسد. به نظر وی، الگوی سوسیال‌دموکراسی را به‌اضافه نمودن معنویت اسلامی، الگوی کاملی در عدالت اجتماعی می‌توان دانست و لذا در نظام اسلامی نباید ثروت در دست عده معدود و قشر خاصی متمرکز شود؛ بلکه باید در میان همه اقشار جامعه دست‌به‌دست شده و تمام امکانات اقتصادی باید عادلانه توزیع گردد و در نهایت اینکه در واقع و نفس الامر عدالت باید در تمام جنبه‌های مختلف زندگی انسان (اقتصادی، منصب‌ها و منزلت‌های اجتماعی) رعایت شود و هر کس به حق خود رسیده و کسی مورد ظلم و اجحاف قرار نگیرد (همان: ۱۹۰).

شهید مطهری موضوع عدالت‌خواهی و تحقق عدالت اجتماعی را به‌عنوان یکی از شروط اساسی تداوم حکومت می‌داند. در این زمینه، پس از پیروزی انقلاب اسلامی وی بیان می‌دارد که "با وجود ماهیت اسلامی انقلاب یعنی جامع تمام مفاهیم و ارزش‌ها و هدف‌ها در قالب و شکل اسلامی در این صورت این انقلاب به شرطی در آینده محفوظ خواهد ماند و به شرطی تداوم پیدا خواهد کرد که قطعاً و حتماً مسیر عدالت‌خواهی را برای همیشه ادامه بدهد یعنی دولت‌های آینده واقعاً و عملاً در مسیر عدالت اسلامی گام بردارند، برای پر کردن شکاف‌های طبقاتی اقدام کنند، تبعیض‌ها را واقعاً از میان بردارند و برای برقراری یک جامعه توحیدی به مفهوم اسلامی آن نه با مفهومی که دیگران گفته‌اند تلاش کنند" (مطهری، ۱۳۷۲: ۵۹-۶۰)

ج) سنجش عدالت

اندیشه اسلام مطهری از بعد معرفت‌شناختی در مکتب اصولی که به مکتب عقل‌گرایی نیز شهرت دارد، قرار دارد. از نظر وی، فقه شیعه عقل را در کنار قرآن از مبادی استنباط می‌داند و سازگاری عقل با دین و نص موجب می‌شود تا امکان بهره‌گیری در هر زمانی و مکانی میسر باشد. به نظر او، توجه اسلام به همه جوانب مادی و معنوی، فردی و اجتماعی نشانه جامعیت و همه‌جانبه بودن آموزه‌های دینی و مهم‌ترین رکن جاودانگی آن است. پس در وهله نخست، کار اساسی این است که مردم ایمان

را پیدا کنند که در همین راستا مبارزه سیاسی و تشکیل حکومت یک وظیفه شرعی و مذهبی نیز است؛ تنها در این صورت است که می‌توان تا رسیدن به هدف از پای نشست (جلالی و ترابی، ۳۶-۱۳۹۵:۳۵). شهید مطهری معتقد است که «اصل عدالت از مقیاس‌های اسلام است که باید دید چه چیزی بر آن منطبق است. عدالت در سلسله علل احکام است نه در سلسله معلولات نه آنچه دین گفته عدل است بلکه آنچه عدل است را دین می‌گوید و این معنی مقیاس بودن عدالت برای دین است» (ایزدی، ۱۴۰۱:۲۱۰). از این نظر اهتمام اسلام به امر سیاست و حکومت و جهاد و قوانین سیاسی برای حفظ موارث معنویت یعنی توحید و معارف روحی و اخلاقی و عدالت اجتماعی و مساوات و عواطف انسانی است. لذا می‌توان گفت که استاد مطهری معتقد است بین دین و سکولاریسم سازگاری وجود ندارد. زیرا اولاً، دین در تمام شئون زندگی نقش دارد و سیاست یکی از اعضای پیکر اسلام است. ثانیاً، دین و سیاست، مغز و پوست است که همواره با هم هستند. ثالثاً، از مبانی فکری استاد می‌فهمیم که ایشان قائل به سه شأن برای پیامبر هستند و حکومت، یکی از شئون پیامبر است» (همان: ۳۸-۳۷).

در تحقق عدالت استاد مطهری مهم‌ترین نتیجه پذیرش عدل را مسئله دخالت عقل و علم در کنار استنباط احکام اسلامی می‌داند. او با شیوه انتقادی بیان می‌کند که برخی معتقدند که عدالت، امری عقلی است و ریشه در عقل و خرد دارد. از نظر اینان، نظام تکوین (جهان هستی) و نظام تشریح (قوانین الهی) صرف‌نظر از اینکه مخلوق خدا باشند یا نباشند، عادلانه هستند. به عبارت دیگر، نظام تکوین و تشریح تابع یک سلسله قوانین عقلی هستند و دستورهای الهی بر اساس مصالح و مفاسد واقعی بنا شده‌اند. اما استاد مطهری، از طرفداران حسن و قبح عقلی است. وی معتقد است که عقل قادر به درک حسن و قبح افعال است و این امر، منافاتی با شرع مقدس اسلام ندارد. تفسیر عقلی و شرعی عدالت، ارتباط تنگاتنگی با نقش عقل در استنباط احکام اسلامی دارد. (نصری، ۱۳۸۲). به عقیده نگارندگان با توجه به تاکید استاد، بر این مبنا که انسان فطرتاً حق جو و طالب عدالت است. ظلم و ستمگری را در هیچ یک از ادوار بشری بر نمی‌تابد. بنا بر این اساس چنانچه اصل تعادل در اجتماع انسانی حفظ شود، منجر به آرامش و سلامتی ساختار جامعه شده، امنیت در بخش‌های مختلف برقرار و در نتیجه رضایت عموم را بدست می‌آورد. از منظر حضرت علی(ع)، عدالت بزرگ راهی است عمومی که همه را می‌تواند در خود بگنجاند و بدون مشکلی عبور دهد. اما ظلم و جور کوره راهی است که حتی خود فرد ستمگر را به مقصد نمی‌رساند. (مطهری، ۱۳۸۵: ۱۱۹).

عدالت از منظر امام موسی صدر:

امام موسی صدر، عدالت را یکی از پایه‌های ایدئولوژی اسلامی دانسته است که تأثیرات شگفت‌انگیزی بر دیگر ارکان دارد. واژه عدالت را باید با استناد به آیات قرآنی بویژه سوره الرحمن آیه‌های ۷ تا ۹، جستجو کرد: "آسمان را بر افراشت و ترازو بر نهاد تا در ترازو تجاوز نکنید." (امام موسی صدر، ۷-۱۳۸۷: ۸) در اسلام ایمان بدون عدالت معنا و مفهومی ندارد. وی تأکید بر مرزهای مشخص عدالت در اسلام دارد که با توجه به شناسایی این حدود منجر به عدم بهم ریختگی و پیچیدگی در معنایابی عدالت می‌شود. (همان، ۱۵-۱۱). در ادامه به مباحث عدالت از منظر وی پرداخته می‌شود:

الف) تعریف عدالت

امام موسی صدر مفاهیم مختلفی را برای بحث عدالت به کار می‌برد از جمله خود عدالت و نیز انضباط، حساب، نظم عدل و میزان هر یک از این مفاهیم می‌تواند به گونه‌ای بخش‌هایی از عدالت را پوشش دهد. برای مثال می‌توانیم این گونه مطرح نماییم که اگر در جامعه نظم برقرار باشد به نوعی نشان دهنده حضور عدالت در جامعه است. همچنین اگر انضباط اجتماعی وجود داشته باشد می‌تواند از نظم‌پذیری جامعه و مردم حکایت وید بخش تحقق عدالت در جامعه باشد. هدف اصلی صدر از طرح این مفاهیم متفاوت که بسیار با همدیگر هم پوشانی دارند این است که بر هماهنگی و انسجام اجتماعی تأکید نماید. در واقع صدر انضباط و نظم اجتماعی و وجود عدل و عدالت در جامعه را به منزله همبستگی جامعه بر می‌شمرد. از این رو است که به برخی از آیات قرآن نیز تمسک کرده و می‌گوید آیات قرآن نیز بر این هماهنگی و نظم در هستی گواهی می‌دهند و السماء رفعا و وضع المیزان و لا تطغوا فی المیزان» (لک زایی، ۱۳۹۷: ۱۲۵).

ب) عدالت از منظر فردی، اجتماعی و حکومتی

امام موسی صدر، در بیان عدالت فردی، عدالت را مساوی با ایمان می‌داند و بدون آن هیچ تلاشی از ویژگی‌های عدالت محوری اصالت ندارد. ایشان می‌گوید، عدالت در زمینه اجتماعی و اقتصادی از ارکان جهان بینی اسلام است. که بر دیگر حوزه‌ها اثر گذاری شدید دارد. و با بیان این مطلب که در مکتب اسلام، ساختار عدالت در روش شناسی خود به حدی شفاف و روشن است که هر گونه ابهام و پیچیدگی را مرتفع می‌سازد. امام صدر، از مسئولیت‌های فردی و ارتباط آن با اجتماع، به بعد امر به معروف و نهی از منکر، مرتبط با مساله ربا (بانکداری) و احتکار در جامعه، خطاب به افرادی که این اموال را در اختیار دارند، امانت آنان هستند، و نباید این سرمایه توسط اشخاص

نابود شود و این تجاوز به حقوق خود و دیگران است (ر، ک صدر، ؛ ۱۳۸۷: ۱۶-۱۲). در نگاه صدر، عدالت به مثابه حقیقتی است که از یک سو به فرد و از سوی دیگر به دولت مربوط می‌شود و فرایند تحقق آن به تدریج و شامل همه افراد جامعه است. این فرایند با حس فردی آغاز می‌شود و به مرور زمان رشد می‌کند، به طوری که از یک طرف به تلاش مستمر فردی بدل می‌شود و از طرف دیگر، دولت که نماینده گروه است را در بر می‌گیرد. سپس عدالت به تدریج دو بعد یافته، از یک طرف کل جامعه را شامل می‌شود و از سوی دیگر به عمق وجودی افراد جامعه نفوذ می‌کند. پس از آن، مرحله تکافل، همبستگی و فداکاری فرا می‌رسد و در نهایت از این مراحل نیز فراتر می‌رود. آخر اینکه صدر ضمن تأکید بر لزوم مبارزه با ظلم و ستم خصوصاً از سوی علمای اسلامی با سکوت در مقابل ستم مخالفت می‌کند و آن را تأیید ظلم و سازش با ظالم بر می‌شمرد (حسینی نامی، ۱۳۹۲: ۸۶) در نگرش صدر، آنچه برای بقای وطن ضروری است و حیاتی، وحدت و اعتماد است. عدالت به معنای ایجاد فرصت‌های مساوی برای همه و مشارکت دیگران در تمامی دارایی‌های فردی است و فقدان آن موجب زوال جامعه می‌شود. او وظیفه خود را هماهنگ با اهداف امام حسین در جهت پیگیری حقوق همه انسان‌ها و عدالت و کرامت برای تمامی محرومان و توسعه تمامی مناطق عقب‌مانده از هر گروه و حزب معرفی می‌کند... در اندیشه، صدر عدالت نیز با مؤلفه‌های نهاده‌های جامعه را برای اقشار مختلف قابل اعتماد و اتکاء می‌سازد تا افراد در تعاملات اجتماعی و اقتصادی با کمترین خطر ممکن روبرو شوند و اعتماد بیشتری به یکدیگر داشته باشند (روحی برندق و همکاران، ۱۳۹۹: ۶۴-۶۳). گسترش عدالت در تمام بخش‌های زندگی بشر، منجر به افزایش رضایت عمومی، کاهش اختلافات و تنش‌های اجتماعی، و در نهایت شکل‌گیری همبستگی اجتماعی خواهد شد. بی‌عدالتی و ظلمی که از سوی حکومت‌ها بر مردم روا داشته می‌شود، زمینه‌ساز گسست‌های اجتماعی است. اما وقتی عدالت در تمام زوایای زندگی حکمفرما شود، تضادها و تنش‌های اجتماعی جای خود را به الفت، اعتماد و اطمینان میان مردم و دولت می‌دهند. در این راستا، او اشاره دارد که وقتی ما در راه خدا اتفاق کنیم، خطر هلاکت را از خود و جامعه دور می‌سازیم. هلاکت اجتماعی و عقده‌های ایجاد شده در جامعه، به دلیل ظلم اجتماعی و تفاوت‌های طبقاتی، زمینه‌ساز انقلاب‌ها، مشکلات و تنش‌های درونی می‌شوند. این عقده‌ها نیز در نهایت می‌توانند منجر به انفجار اجتماعی شوند (علمدار علی اکبری، ۱۳۹۳: ۲۱۱-۲۱۰). امام موسی صدر توضیح می‌دهد که اسلام شامل مبانی دینی عقلانی، علم اجتماعی، و قانون

اخلاقی است و این امر به آن امکان می‌دهد که مبنایی برای جوامع تثبیت‌شده و پیشرفته در زندگی مدرن باشد، زیرا اسلام به تعبیر وی قدرت رهبری بشر را در این قرن دارد (همان: ۲۱۵). به علاوه امام موسی صدر به دلیل نگاه انسانی به دین شروع قیام برای تحقق عدالت را از انسان می‌داند زیرا عدالت برای انسان و جز برای انسان معنا پیدا نمی‌کند: اسلام، در پی ریزی اصل عدالت برای آن خطوط روشنی ترسیم می‌کند که مانع ابهام و آشفتگی می‌گردد و شرایطی فراهم می‌کند که تحول و تکامل عدالت را تا مرز بی‌نهایت مقدور می‌سازد و این ویژگی اهمیت خاصی دارد ارتباط متقابل میان مسؤلیت فردی و اجتماعی برای تحقق بخشیدن به عدالت یکی از ابعاد ترسیم شده عدالت است. بر اساس اصل کلکم راع و کلکم مسؤول عن رعیتہ و بر اساس وظیفه امر به معروف و نهی از منکر هر فرد جامعه مسئول سلامت جامعه است. از این رو آنچه از اموال و امکانات و تجارب و حتی تندرستی و نیروی جسمی و هرچه دارد صرفاً نتیجه کوشش شخص او نیست، بلکه در پدید آوردن آنها دیگران از معاصران و گذشتگان نیز سهیمند (جلالی‌فراهانی، ۱۳۹۰: ۹۱). بنابراین یکی از نقاط پیوند دهنده میان این آموزه‌ها تعامل میان مسؤلیت فردی و مسؤلیت اجتماعی برای تحقق عدالت است. از این رو فرد بر اساس آموزه‌های دینی همانند. روایت کلکم راع و کلکم مسؤول عن بارة سلامت اجتماع مسؤول است. زیرا او مکلف به روف و نهی از منکر است و نیز هر آنچه از مال و نیرو و تجربه و حتی تندرستی و توان بدنی شخصی هم در ایجاد آنها شریک اند. این چنین است که آنچه دارد امین است. پاسخ چنین رابطه‌ای یک فرد حضور دارد. جامعه نیز حضور دارد. این رابطه متقابل است که همدیگر متأثر می‌سازد (لک زایی، ۱۳۹۷: ۱۳۶-۱۳۵)

ج) عدالت اقتصادی

امام موسی صدر، خود یکی از متفکران دینی و متخصص در رشته اقتصاد اسلامی است استنباط عدالت از دیدگاه او شامل این موارد است:

الف) تأمین حداقل رفاه و آسایش برای همه افراد جامعه،

ب) تعیین مرزها و حدود مصرف و جلوگیری از رفاه زیاد،

ج) جلوگیری از انحصار و احتکار اموال و تجمع ثروت در دست بخشی از جامعه و فراهم کردن امکان کار و تولید برای همه افراد جامعه (Hawzah, 1385:8). دیدگاه انتقادی او از دو نظام سرمایه‌داری و سوسیالیستی بدین شکل مطرح می‌شود که نظام سرمایه‌داری، مشکل اصلی را در کمیابی منابع طبیعی در برابر نیازهای روزافزون بشر می‌داند درحالی‌که منابع طبیعی به‌طور فراوان در

طبیعت وجود دارد و مشکل اصلی در نحوه توزیع این منابع است. از طرفی نظام سوسیالیستی، مشکل اصلی را تضاد بین روش تولید (که بر اساس مالکیت خصوصی است) و روابط توزیع (که بر اساس برابری است) می‌داند درحالی‌که مشکل اصلی نه در شیوه تولید، بلکه در خود انسان و تمایلات نفسانی او است (نوفرستی، ۱۳۹۰: ۲۰). به علاوه او با نقد نگاه لیبرالیستی معتقد است که از دیدگاه او در اسلام هدف اصلی از اقتصاد کسب سود و ثروت بیشتر و یا بالا رفتن کیفیت لباس خوراک مسکن و یا فراهم کردن سایر وسایل آسایش نیست بلکه این امور به عنوان مقدمه در اقتصاد اسلامی مورد توجه است. هدف نهایی از اقتصاد در اسلام تکامل روحی و کسب فضائل اخلاقی است و اگر مقدمه و شرایط آن به طور سالم فراهم نگردد نتیجه مطلوبی نیز ندارد. از نظر اسلام اگر انسان در مقام توزیع ثروت دست از ظلم و ستم بر دارد و در مقام تولید نیز نیروهای خود را بکار گیرد و از هیچ تلاش و کوششی در این راه فروگذار نکند زندگی اقتصادی انسانها موجب رشد و پیشرفت برای همه خواهد شد و فقر و گرسنگی نظیر آنچه در آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین میبینیم از بین خواهد رفت در آن نواحی گویی انسان‌ها به دنیا می‌آیند تنها برای اینکه بمیرند تا خاک جسد آنها زمین را بارور و حاصل خیز کند در آن جغرافیا چشم انداز انسانی آن تیره و تاریک است و در حقیقت زمین به انسان تعلق ندارد بلکه این انسان است که به زمین تعلق دارد و در اختیار منافع عده ای منفعت طلب قرار دارد که از هر چیز حتی جان انسانها برای کسب ثروت بهره میبرند (یوسفوند، ۱۴۰۰: ۷). در نظر شهید صدر نتیجه‌ی عملی زکات و خمس و تعدیل طبقاتی را که اسلام طرح‌ریزی کرده موجب می‌شود تا با این ریزش و انتقال ثروت از طبقات بالاتر به سوی طبقات محروم آن قدر ادامه یابد تا این سرازیری پر گردد و شکاف مسدود شود و تعادل در سطح زندگی این طبقات با سطح عادی مردم حاصل شود و به روایت ابی بصیر "حتی یلحقهم بالناس" (تا با سطح زندگی مردم مساوی شوند) و به اصطلاح روایات دیگری آن قدر این کمک مخارج ادامه می‌یابد که فقیر، غنی شود (موحدی، ۱۳۹۳: ۸۴-۸۳). صدر در مبحث تفکیک ناپذیری احکام اسلام با توجه به آیه و مما رزقناهم ینفقون (بقره، ۳) به دو نکته مهم اشاره می‌کند؛ نخست اینکه اتفاق در ژرفای احکام جای دارد و اسلام نمی‌پذیرد آدمی بدون شراکت دیگران چیزی برای خود داشته باشد و دیگر اینکه اتفاق امری فراگیر و شامل همه داشته‌های انسان مانند تندرستی، نیروی جسمانی، تجربه، فرهنگ هوش و حتی جوانی است ایستالونک ماذا ینفقون قل العفو (بقره: ۲۱۹) و محدود در مال و اموال نیست بر همین اساس، او خمس و زکات را صدقه‌ای از جانب اغنیا برای برای ارتقا

زندگی فقرا و نزدیکی سطح زندگی انسان‌ها در جامعه می‌داند (روحی برندق، ۱۳۹۹: ۶۴). به طور کلی شهید صدر رعایت عدالت در همه حوزه‌ها به‌ویژه اقتصادی را از آثار و کارکردهای اجتماعی توحید و بیش و نگرش توحیدی می‌داند؛ امام موسی صدر با این مطلب که ثروت امانتی است از جانب خدا در دست انسان، معتقد است که این دیدگاه نشان می‌دهد که چگونه نگاه توحیدی می‌تواند در امور اقتصادی و مدیریت و کار، عدالت را برپا داشته و تقویت نماید؛ به‌گونه‌ای که افراد و اشخاص جامعه توحیدی همواره روابط اقتصادی خویش را بر پایه معیارها و موازین پذیرفته‌شده عقلانی و عرفی و شرعی سامان می‌دهند و از تجاوز و تعدی به حقوق مالی پرهیز کنند و راه قسط و عدالت را می‌پیمایند (علمدار علی اکبری، ۱۳۹۳: ۱۹۰). با اینهمه، امام موسی صدر با نفی مفهوم مارکسیستی طبقه، معتقد است نباید مبنای تحلیل جامعه را براساس طبقات قرار داد و آن را به دو طبقه کارگر و سرمایه دار تقسیم کرد. وی این امر را از اختراعات و بدعت‌های فلاسفه مادی نظیر مارکس میدانند و بر آن است که تعبیر درست که باید به کار برده شود، عبارت است از تفاوت شایستگی‌ها در جامعه شرقی (بیگلری، ۱۴۰۱: ۵۵-۵۴).

د) سنجش عدالت

سنجش عدالت از دیدگاه امام موسی صدر تنها در شریعت منحصر نمی‌شود بلکه رکن مهم این تمایز عقل است؛ زیرا انسان مسلمان ضروری است که در امور دین و دنیا از عقل خود بهره بگیرد و اسلام بر خلاف آنچه دشمنانش ادعا می‌کنند، نقش عقل را تأکید نکرده است بلکه درست برعکس آن بر اهمیت همه علوم و مباحث عقلی تأکید می‌ورزد (علمدار علی اکبری، ۱۳۹۳: ۲۱۵). امام موسی صدر با ایجاد پیوند و تعامل بین هستی، انسان و وحی نوعی انسجام و هماهنگی میان آنها برقرار می‌کند که این هماهنگی موجب بازخوانی تعالیم اجتماعی اسلام و اجرای موفق آن در جامعه می‌شود. امام موسی صدر به عنوان فقیهی اصولی و عقل‌گرا در شیوه استنباط فقهی اهتمام ویژه‌ای به درک شرایط زمان و مکان دارند.

نتیجه‌گیری

بطور کلی در همه مکاتب بر عدالت و عدالت‌خواهی تأکید شده است و اندیشمندان زیادی در این مورد به بحث پرداخته‌اند. در جمع بندی می‌توان استنباط نمود که اندیشمندان اسلامی و غربی به بحث عدالت پرداخته و آزادی و برابری را به عنوان اصول عدالت سیاسی پذیرفته‌اند و

تحقق آن را مشروط به آزادی‌های اجتماعی و مساوات در جامعه می‌دانند. متفکران اسلامی مفهوم عدالت را فطری و بر مبنای آموزه‌های اسلامی که با فطرت بشری منطبق هستند مطرح می‌کنند و آن را مفهومی همگانی و فراتر از زمان و مکان می‌دانند. در حالیکه متفکران غربی بر تحقق اصل عدالت سیاسی در چهارچوب لیبرالیسم و جوامع دموکراتیک و برخوردار از آزادی امکان‌پذیر می‌دانند و به نوعی آن را در چارچوب لیبرالیسم محدود ساخته‌اند. به بیانی واضح عدالت در اندیشه غرب و اندیشمندی همچون جان راولز قراردادی است و براساس قرارداد اجتماعی به وجود می‌آید و افراد در پشت پرده جهل قرار دارند و از موقعیت خود آگاه نیستند در حالیکه در اندیشه شهید مطهری عدالت امری تکوینی و اصیل است و افراد از موقعیت و جایگاه خود آگاهند و بر اساس این آگاهی قوانین عادلانه‌ای ایجاد می‌کنند. راولز با وجود این که می‌کوشد نظریه عدالت سیاسی خود را جهان‌شمول اعلام کند، ولی از نظر بسیاری از اندیشمندان نظریه جهان‌شمولی وی در عمل ثابت نمی‌شود و این نظریه مختص جوامع لیبرالی است. اما در اندیشه شهید مطهری عدالت امری فطری است و برای همه انسان‌ها و مربوط به همه زمان‌ها و مکان‌هاست و بر این اساس ادعای جهان‌شمولی آن ثابت می‌شود و دیگر این که یکی از پایه‌های عدالت در اندیشه راولز عقل است. بر این اساس، عدالت در این مکتب بر پایه اومانستی و انسان‌محوری است در حالیکه در اندیشه شهید مطهری عدالت امری است که از ذات الهی سرچشمه می‌گیرد و پایه آن توحید است. با وجود همه این تفاوت‌هایی که این دو اندیشمند در اصول و مبانی دارند اما در برخی از سازوکارها نیز با هم شباهت‌هایی دارند از جمله در جایی که شهید مطهری می‌گوید باید به محرومان و مستضعفان جامعه توجه کرد.

به نظر می‌رسد تفاوت اساسی دیدگاه حکمای اسلامی چون شهید مطهری و امام موسی صدر با نظریات انتقادی غربی این است که هر دو متفکر، عدالت را در پرتو ارزش‌های اسلام می‌دانند و نگاه سکولاریستی نظریات دیگر را رد می‌کنند. به‌علاوه از دیدگاه آنها اقسام مختلفی برای عدالت باید قائل شد هم از لحاظ فردی، اجتماعی و هم از لحاظ حکومتی؛ لذا از نظر آن‌ها عدالت اقتصادی، عدالت سیاسی، عدالت اجتماعی و عدالت قضایی هم باید مورد توجه قرار بگیرد.

شهید مطهری عدالت را همان رعایت حقوق می‌داند. او هم حقوق طبیعی (فطری) فرد را به رسمیت می‌شناسد و هم برای اجتماع حقوقی قائل است. از دیدگاه ایشان تنها راه مشروعیت و اعتبار حقوق طبیعی این است که هدفداری نظم عالم پذیرفته شود. از دیدگاه صدر با وجود آنکه

عدالت یکی از اصول سه‌گانه ساختمان عمومی اقتصاد اسلامی است، ولی جایگاه عدالت فراتر از یک اصل بوده، سنگ زیربنای مکتب اقتصاد اسلامی است. افزون‌بر این، اسلام با وضع دو اصل یعنی همکاری عمومی (اصل تکافل عام) و توازن اجتماعی، حساسیت خود نسبت به آرایش نهایی امکانات در جامعه را نشان داده است. در حقیقت با درآمیختن افق دید آنان این نتیجه‌گیری را خواهیم کرد که گرچه رویکرد اسلام‌گرایانه در باب عدالت تفاوت‌هایی با رویکرد غربی بخصوص رویکرد لیبرالی دارد اما شباهت‌هایی هم در این بین وجود دارد که می‌تواند موجبات غنای نظریه‌پردازی در این زمینه شود.

منابع

- ایزدی، حسین (۱۴۰۰)، "عدالت و توسعه اجتماعی"، توسعه اجتماعی، دوره ۱۶، شماره ۴، ۱۸۱-۲۲۵
- بوداغی، فرزاد (۱۴۰۰)، "بررسی تطبیقی فلسفه عدالت از منظر جان رالز و شهید مطهری"، پایان‌نامه ارشد دانشگاه مازندران، استاد راهنما: رمضان مهدوی آزاد بنی.
- جلالی، رضا؛ ترابی، محمد (۱۳۹۵)، "معرفت‌شناسی باور دینی از دیدگاه استاد مطهری و تأثیر آن بر نسبت دین و سیاست"، سیاست متعالیه، سال چهارم، شماره پانزدهم، ۴۲-۲۳.
- بیگلری، احمد (۱۴۰۱)، "مبانی انسان شناختی الهیات مقاومت در اندیشه امام موسی صدر"، سیاست متعالیه، سال دهم، شماره ۳۷، ۵۸-۴۲.
- علمدار علی اکبری، سمیرا (۱۳۹۳)، "بررسی آرا کلام اجتماعی امام موسی صدر"، پایان‌نامه دانشگاه قم، استاد راهنما: حمیدرضا شریعتمداری.
- موحدی، مصطفی (۱۳۹۳)، "بررسی فقهی ارتباط مقتضیات زمان و احکام اسلامی با رویکردی بر دیدگاه‌های شهید مطهری، شهید بهشتی و امام موسی صدر"، پایان‌نامه ارشد دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، استاد راهنما: سید علی پور منوچهری.
- لک زایی، شریف (۱۳۹۷)، "عدالت در اندیشه سیاسی امام موسی صدر"، سیاست پژوهی، دوره ۵، شماره ده، ۱۵۴-۱۲۳.
- رحیمی روشن، حسن؛ رحیمی، سهیلا؛ جعفری، سید حسین (۱۳۹۷)، "رهیافت اخلاق و سیاست در فلسفه سیاسی معاصر: با تأکید بر آرا و اندیشه‌های رضا داوری اردکانی و السدیدرمک ایتتایر"، پژوهشنامه علوم سیاسی، شماره ۵۲، ۱۰۴-۷۳.
- رسولی، مهدی (۱۳۹۴)، "مداخله دولت در اقتصاد بر مبنای نظریه عدالت اجتماعی از دیدگاه شهید مطهری و جان رالز"، پایان‌نامه ارشد دانشگاه تهران مرکزی، استاد راهنما: اسدیان.
- زمانی، امین (۱۳۹۷)، "بررسی نسبت عدالت و حکمرانی خوب در اندیشه نوگرایان دینی ایران (امام خمینی، شهید بهشتی، شهید مطهری)"، پایان‌نامه ارشد دانشگاه یاسوج، استاد راهنما: سید حمدالله اکوانی
- سید امامی، سید کاووس (۱۳۹۵)، "پژوهش در علوم سیاسی"، تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، چاپ سوم.
- شکوری، علی (۱۳۹۵)، "کاوشی در مجادلات عدالت اجتماعی بین متفکرین غربی و اسلامی"، نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان، شماره دوم، ۳۱۰-۲۷۷.
- صدر، امام موسی (۱۳۸۷)، "عدالت در اسلام"، ترجمه سیدغلامحسین موسوی، نشر امام موسی صدر
- فزلنسلی، محمدتقی؛ فرخی، سمیه (۱۳۹۲)، "مؤلفه‌های ایرانی - اسلامی عدالت در عصر جهانی"، کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، شماره ۲.

جلالی فراهانی، محسن (۱۳۹۰)، "بررسی اندیشه های سیاسی و اجتماعی امام موسی صدر و تاثیر آن بر حیات سیاسی لبنان با تاکید بر جنبش امل"، پایان نامه ارشد دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، استاد راهنما: احمد بخشایشی اردستانی

حسینی نامی، سید جواد (۱۳۹۲)، "بررسی رابطه اخلاق و سیاست در سیره نظری و عملی امام موسی صدر"، پایان نامه ارشد فردوسی مشهد، استاد راهنما: سید حسین اطهری

یوسفوند، رسول (۱۴۰۰)، "رابطه فرد و جامعه در اندیشه سیاسی امام موسی صدر با توجه به آیات قرآن کریم"، پایان نامه دانشگاه شهید بهشتی، استاد راهنمای اول: منصور میراحمدی و استاد راهنمای دوم: نجمه کیخا

روحی برندق، کاوس؛ قاضی زاده، کاظم؛ سکاف، انسیبه اسادات (۱۳۹۹)، "اعتماد اجتماعی در اندیشه امام موسی صدر"، نظریه های اجتماعی متفکران مسلمان، سل دهم، شماره دوم، ۷۰-۴۹

مطهری، مرتضی (۱۳۷۲)، "پیرامون انقلاب اسلامی"، انتشارات صدرا

مطهری، مرتضی (۱۳۷۸)، "پیرامون انقلاب اسلامی"، نشر صدرا

مطهری، مرتضی (۱۳۸۵)، "سیری در نهج البلاغه"، انتشارات صدرا، چاپ سی و چهارم

مطهری، مرتضی (۱۳۸۴)، "عدل الهی"، انتشارات صدرا، چاپ بیست و سوم

مطهری، مرتضی (۱۳۶۷)، "انسان کامل"، انتشارات صدرا،

منوچهری، عباس (۱۳۸۸)، "نظریه سیاسی پارادایمی"، پژوهش سیاست نظری، شماره ششم، ۹۳-۷۷

منوچهری، عباس (۱۳۹۴)، "رهیافت و روش در علوم سیاسی"، نشر سمت، چاپ هفتم

میرزایی، سعید (۱۳۹۶)، "مفهوم لغوی عدالت در حقوق"، کنفرانس پژوهش های حقوقی و قضایی.

نوفرستی، محمد (۱۳۹۰)، "مبانی اقتصاد خرد با نگرشی به اقتصاد ایران"، نشر رسا

نصری، عبدالله (۱۳۸۲)، "حق و عدالت در اندیشه استاد مطهری"، قیاسات، شماره ۲۸، قابل دسترس

در: <https://ensani.ir/fa/article/6827>

، "عدالت و جایگاه آن در اسلام از دیدگاه شهید مطهری(ره)"، (۱۳۸۵) Hawzah

<https://hawzah.net/fa/Magazine/View/5801/5820/58774>